لبنان جدید

عادلی، سید محمد حسین

در شرایطی که آتش بی‏امان اسرائیل هر دم زخم‏های عمیق‏تری بر روح و جان لبنان می‏نشاند،بازیگران قدرتمند جهان تنها به تماشای‏ صحنه نشسته‏اند و برخی از آنان،مستقیم یا غیرمستقیم،به یاری و تشویق‏ اسرائیل شتافته‏اند.دو پرسش اساسی مطرح است:

نخست،چرا چنین رخ داد؟چه اتفاقاتی به این درگیری یک‏طرفه،نابرابر و غیرانسانی منجر شد؟

دوم،بازیگران این صحنه هر یک در جست‏وجوی چه هستند و موفقیت را در چه می‏جویند؟

در این مختصر می‏کوشیم به این دو پرسش پاسخ دهیم.

در بخش اول و در ریشه‏یابی این درگیری نخست باید به انتخابات‏ فلسطین نظر افکند که حاصل آن پیروزی حماس بود.اسرائیل و آمریکا برای این پیروی برنامه‏ای نداشتند،نتوانستند آن را هضم کنند و از نتیجه آن بهره‏مند شوند.لذا چاره خود را در مقابله یافتند.گرچه‏ انتخابات فلسطین به لحاظ صحت اجراء کمتر مورد تردید قرار گرفته‏ است،ولی نتیجه انتخابات برای اسرائیل به هیچ وجه قابل‏پذیرش‏ نبوده است.در واقع اسرائیل آماده پذیرش این واقعیت نیست که دشمن‏ مسلح آن توانسته است از طریقی کاملا دموکراتیک به قدرت برسد و رودرروی آن قرار گیرد.آمریکا نیز که انجام امور را سال‏هاست به ناچار به اسرائیل واگذارده از سیاست این رژیم تبعیت می‏کند.به این ترتیب‏ بود که اسرائیل کار را به درگیری کشاند و تا آنجا که در توان داشت‏ مردم غزه را زیر شلاق نظامی خود گرفت.دنیا نیز که به این صحنه‏ها و اخبار دهشتناک کشتار انسان‏ها عادت کرده است از کنار این رفتار سبعانه با سکوت عبور کرد.در مقابل،رفتار ضدانسانی دولت تازه‏ کار اسرائیل،که تنها در اندیشه قدرت‏نمایی بود،کار را به جایی کشاند که احساسات بسیاری از مبارزان مسلمان جریحه‏دار گشت.

به این ترتیب شاید نخستین دلیل رخدادهای اخیر را باید فقدان برنامه‏ از سوی آمریکا در موضوع پیروزی گروه‏های اسلامی در فرآیند دموکراسی دانست.البته این تبعیت آمریکا از اسرائیل تأویلی اشتباه‏ نزد سیاسیون عرب یافته است.در واقع آمریکا در پس‏ موضع‏گیری‏های خود تعریفی تازه از دموکراسی ارائه کرده است و آن اینکه دموکراسی نه در فرآیند انتخابات مردم،بلکه در نتیجه انتخابات‏ متجلی می‏شود.به بیان دیگری اگر نتیجه کار به نفع ما بود دموکراسی، قابل‏قبول و در غیر این صورت غیرقابل‏قبول است.این موضع‏گیری‏ به یقین از مشروعیت آمریکا حتی نزد پیروان آن کشور کاسته است و می‏کاهد.

فرضیه بعدی متوجه حرکت حزب‏الله است.آشکار است که‏ حزب‏الله برای استفاده از موقعیت،در چارچوب درگیری‏های پیشین‏ خود و برای نجات اسرای لبنانی دست به اقدام زده است.اینکه اقدام‏ کنونی نتیجه کدام محاسبات بوده و آیا در زمان مناسب صورت گرفته‏ است پرسش‏هایی جدی‏اند.

اما فرضیه سوم مبتنی بر ابعاد درگیری شدن اسرائیل است و نشان‏ می‏دهد آن رژیم از قبل خود را مهیای حمله‏ای تمام عیار کرده است. واکنش نامتناسب اسرائیل و هجوم گسترده به لبنان نشان می‏دهد که‏ اسرائیل در چارچوب طرح خاورمیانه بزرگ و در هماهنگی با آمریکا برای لبنان جدید و سوریه جدید نقشه و طرح ویژه و تازه‏ای در سر می‏ پروراند.در طراحی و مهندسی اجتماعی و سیاسی آمریکا،لبنان و سوریه باید از حکومت‏های مطمئن و دوست و یا دست کم بی‏طرف‏ برخوردار باشند.آنچه که این فرضیه را بسیاری تقویت می‏کند گزارش گوناگون خبر گزارهای آمریکایی و انگلیسی است در این باره که غرب به اسرائیل‏ فرصتی چند هفته‏ای داده است تا هر بلایی را که می‏خواهد بر سر لبنان و حزب‏الله‏ بیاورد.از همین رو نیز هست که تقریبا کسی از بازیگران بزرگ غرب در اندیشه و تلاش برقراری آتش بس در لبنان و نوار غزه نیست.در واقع آنان همراه با سکوت خود خواستار آنند که اسرائیل در مدتی کوتاه هرچه بیشتر به تخریب لبنان بپردازد تا زمینه‏ ایجاد کشوری جدید فراهم شود؛لبنانی جدید که حزب‏الله در آن حضور نداشته باشد، متحد سوریه نباشد و اثری از نفوذ ایران بر آن به چشم نخورد.بنا بر این نباید تا مدتی‏ انتظار میانجیگری جدی را از سوی قدرت‏های بزرگ داشت.در این روش،یعنی پاک‏ کردن صورت‏مسئله‏ای اصلی،آن هم به کمک مهمات نظامی و باددمنشانه‏ترین شیوه‏ها،: موضوع تغییری ماهوی نمی‏کند و مشکلات همچنان باقی می‏مانند.

حال به بحث در این باره می‏پردازیم که هر یک از بازیگران اصلی در پی دستیابی به‏ کدام هدف‏ها هستند و تا چه حدودی به آمال خود دست خواهند یافت.

1-آمریکا.ایالات متحده آمریکا از ابتدا در طرح خاورمیانه بزرگ خواستار لبنان‏ جدید بود.در مرحله نخست آمریکا توانست از انجام عملیات سیاسی خود،که با ترور رفیق حریری آغاز گردید،به بخش بسیار کوچکی از هدف دست‏یابد که همانا بیرون راندن نیروهای سوری از لبنان بود.اما همچنان لبنان کشوری دوست سوریه و ایران،دشمن اسرائیل و تحت نفوذ حزب‏الله باقی ماند.بنا بر این چنین نتیجه گرفته شد که کار زار لبنان فیصله یافته نیست و باید صحنه را با تخریب این کشور و انداختن تمام‏ گناه‏ها به گردن حزب‏الله تغییر داد.به بیان روشن‏تر به نظر می‏رسد آمریکا برای‏ تحقق ایده خاورمیانه بزرگ در صدد آن است که رژیم‏های کشورهای سوریه،لبنان‏ و حتی ایران تغییر کنند،در عراق حضور نظامی داشته باشد و در کشورهای عرب‏ دوست رفرم سیاسی جدی صورت بگیرد.همه این تغییرات به ایجاد منطقه‏ای با امنیت بالا برای کنترل انرژی،مهار کشورهای مصرف‏کننده انرژی و کنترل آسیا کمک می‏کنند.البته این طرح تاکنون با مشکلاتی جدی مواجه شده است.در عراق‏ اوضاع به هم ریخته و نتیجه کار بر وفق مراد نیست.کشورهای عرب‏دوست در نگرانی شدیدی فرورفته‏اند و به روابط خود با آمریکا با سوءظن بسیاری می‏نگرند.در عین حال گروه‏های مخالف سربرآورده و خطراتی را متوجه حکومت‏ها کرده‏اند. در حقیقت مسیری پرخطر درپیش ارند.

2-اسرائیل.رژیم اسرائیل در این بازی مرتکب اشتباهی استراتژیک شده است. انهدام لبنان به بهانه نابود کردن حزب‏الله،این گروه را از نظر سیاسی به سطح یک کشور ارتقاء می‏دهد.اکنون لبنان به حزب‏الله تبدیل گشته و حزب‏الله به لبنان،اسرائیل پیش‏ از این به مصاف مصر عبدالناصر و سوریه حافظ اسد رفت و ارموز با حزب‏الله در جنگ‏ است.این به معنی قائل‏شدن شأن و مقامی هم‏وزن یک کشور برای این گروه است.

نکته دیگر آن است که حزب‏الله در کشورهای عرب،به ویژه در میان مردم از محبوبیت فراوانی برخوردار می‏شود و چه بسا این محبوبیت برای کشورهای عرب‏ دوست آمریکا،به جهت الگو قرارگرفتن،مزاحمت ایجاد کند.هر قدر این جنگ‏ نابرابر ادامه یابد محبوبیت حزب‏الله و جایگاه آن به عنوان قهرمان در لبنان و نزد اعراب بیشتر می‏شود و این امر به هیچ روی مطلوب کشورهای عرب نیست.

درواقع مقاومت حزب‏الله نقش رهبری و نیز مشروعیت سیاسی بیشتری را به آن‏ می‏بخشد.نیک دانسته شده است که مقاومت در برابر تجاوز بیگانه،صرف‏نظر از نتیجه کار،به مثابه پیروزی است.هیچکس انتظارن دارد حزب‏الله همچون یک ارتش‏ تمام‏عیار و برخوردار از تمامی امکانات بجنگد،حزب‏الله در هر ضربه‏ای که به‏ اسرائیل وارد می‏آورد،هر قدر این ضربه محدود نیز باشد،پیروز است و بر محبوبیتش‏ افزوده می‏گردد.در مقابل،اسرائیل به عنوان برترین قدرت نظامی و هسته‏ای منطقه‏ اگر نتواند به آنچه که متناسب قدرت آن است دست یابد شکست‏خورده تلقی‏ می‏شود.تاکنون شواهد نشان‏دهنده همین واقعیت هستند.

3-سوریه.کشور سوریه،هم به لحاظ تاریخی و هم به لحاظ اینکه هنوز سرزمین‏هایش‏ تحت اشغال اسرائیل قرار دارند به این رژیم اشغالگر و آمریکا ظنین است،از همین‏رو تمام سعی و هم خود را مصروف اتحاد با حزب‏الله خواهد کرد.حزب‏الله سنگر مقدم‏ شمرده می‏شود که شکست آن دشمن را یک گام به سوریه نزدیکتر می‏کند.بدین‏ ترتیب رویکرد سوریه در این کارزار روشن است.

4-کشورهای عرب.این کشورها،به قاعده،از هر گونه درگیری میان آمریکا و اسرائیل‏ با دیگر کشورها،به دلیل کاهش فشار بر خود برای انجام رفرم‏های سیاسی استقبال‏ می‏کنند.رویکرد آنان درباره ادامه خونریزی‏ها در عراق نیز در همین راستاست. جنگ در لبنان نیز از قاعده فوق مستثنی نیست.در عین حال کشورهای عرب علاقه‏ای‏ به پیروزی آمریکا در عملیاتی که انجام می‏دهد ندارند.زیرا می‏دانند انگاه نوبت آنان‏ می‏رسد و با مشکلات فراوانی مواجه خواهند شد.بنا بر این نفس درگیری ضرری‏ برای آنان ندارد.البته اعراب گر چه ارتباط خوبی با حزب‏الله لبنان ندارند،ولی به خوبی‏ آگاهند که حزب‏الله به عنوان نماد مقاومت اسلامی در برابر اسرائیل و آمریکا محبوبیت‏ می‏یابد و این محبوبیت برای ایشان نگران‏کننده است.درست به همین دلیل اشتباه‏ اسرائیل و آمریکا آنان را به دچار دردسر خواهد کرد.

5-ایران.ارتباط ایران و لبنان ارتباطی تاریخی است و سرآغاز آن انقلاب اسلامی‏ نیست.از همین رو امری همواره طبیعی است که ایران از لبنان حمایت کند و به ویژه‏ به پشتیبانی سیاسی و معنوی از حزب‏الله لبنان بپردازد.در این میان آنچه ایران انجام‏ می‏دهد آشکار و شفاف است.حمله اسرائیل به لبنان و هدف قرار دادن عمدی مناطق‏ مسکونی،انسان‏های بی‏گناه و نیز تاسیسات اقتصادی شرایط و زمینه را حتی در ایران‏ برای مقاومت در برابر غرب مهیاتر می‏کند.

در این میان اتهامات که از سوی اسرائیل در طرفداران آن متوجه ایران می‏شود به هیچ‏ روی معقول نیست؛زیرا از نفوذ خود در لبنان نه بدین‏گونه استفاده می‏کند و نه‏ در این زمان.

6-لبنان و حزب‏الله.آنچه اسرائیل در پیش گرفته سبب گشته لبنان بار دیگر به وضعیت‏ قبل از بازسازی برگردد.این وضع خود موجب می‏شود که بسیاری از اقشار مرفه و متوسط لبنان،این کشور را برای مدتی ترک کنند.جای این اقشار را قطعا طرفداران‏ حزب‏الله خواهند گرفت.حزب‏الله در لبنان جدید سربلند و نیروی قهرمان خواهد بود و همین قهرمانی آن را به بازیگر سیاسی مهمی تبدیل خواهد کرد.با توجه به‏ افزایش محبوبیت حزب‏الله در دیگر کشورهای عرب،شناسایی حزب‏الله و جایگاه‏ آن در مناسبات بین‏المللی تقویت خواهد شد.این رخداد دقیقا در تضاد با توقع و انتظار اسرائیل و آمریکاست و آن‏ها همچنان خود را در مصاف با حزب‏الله خواهند یافت.لبنانی‏ها از هر قشری که باشند به لبنانی‏بودن خود افتخار می‏کنند و این خود دلیل دیگری برای اتحاد خواهد بود.در لبنان جدید ممکن است بتوان بناهای تخریب‏ شده را از نو ساخت،ولی نمی‏توان بر قلب‏ای سوخته مرهم نهاد.لبنان دشمنی و ددممنشی اسرائیل را از یاد نخواهد برد و مطیع همسایه جنوبی نخواهد شد.

سخن کوتاه،آنچه امروز خاورمیانه را رقم می‏زند اشتباه بازیگران خطمقدم آن است‏ که شرایط را وخیم‏تر و زخم‏ها را عمیق‏تر می‏کنند.گرچه بی‏تردید لبنان جدید،لبنانی‏ سربلند و مقاوم‏تر خواهد بود.